

غزل هزاره دیگر

گزیده غزل

محمد سعید میرزائی



سرشناسه: میرزائی، محمدسعید، ۱۳۵۵-
 عنوان و نام پدیدآور: غزل هزاره دیگر: گزیده غزل / محمدسعید میرزایی.
 مشخصات نشر: تهران: شهرستان ادب، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
 شابک: ۵-۵۳-۶۸۸۹-۶۰۰-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: قیفا
 موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ غ ۴۴۷۴ ی / PIR۲۳۳
 رده بندی دیویی: ۸۱۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۵۶۳۴۹

تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از سه راه طالقانی، روبروی سینما صحراء
 پلاک ۱۶۸، طبقه ۴، انتشارات شهرستان ادب
 تلفن: ۷۷۵۱۷۸۳۰
 پایگاه اینترنتی: www.shahrestanadab.com



غزل هزاره دیگر

گزیده غزل محمدسعید میرزائی

به انتخاب محمدحسین نعمتی و مبین اردستانی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴
 شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه
 چاپ: ستاره سبز
 صحافی: سپیدار
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان
 شابک: ۵-۵۳-۶۸۸۹-۶۰۰-۹۷۸

تقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

۱ ● چهار سرباز آوازه‌ایشان زیباست چه قدر زیبا! نیست؟ / ۹

۲ ● درخت را بگذارید در غروب بماند / ۱۱

۳ ● چه کوچک است، بین شیشه‌ها برای دست تکان دادن / ۱۳

۴ ● درنگ صاعقه‌واریست زندگی بی تو میان برزخ و مرگ / ۱۴

۵ ● سر می‌کشم در آینه، حیرانم از خودم / ۱۵

۶ ● غروب بود، دری باز شد، کتابی بود / ۱۷

۷ ● شنیده بودم و باران دلیل رفتن بود / ۱۹

۸ ● امید خاطر آسوده را به من ندهید / ۲۱

۹ ● نسیم آمد و غمگین شدند ماهی‌ها / ۲۲

۱۰ ● شبی تمامی گل‌ها شدند مهمانم / ۲۴

۱۱ ● سفر کردم به رویاهای رویاهای در رؤیا / ۲۶

۱۲ ● تو زیباتر شدی از آنچه خواهی بود هم حتی / ۲۸

۱۳ ● بارانی از بنفشه گرفت، آه! پشت بنفشه‌ها تو نبودی / ۳۰

- ۱۴ ● به رنگ مردم دنیا نخواستم باشم / ۳۲
- ۱۵ ● غمگین تر از یک آدم برفی، که روی ریل ساخته باشند / ۳۴
- ۱۶ ● انگشت‌ها به نرمی، بر شیشه‌ها زدند / ۳۶
- ۱۷ ● شب ماند و نبض عقربه‌ها تندتر زدند / ۳۸
- ۱۸ ● از چارشنبه آمد، از چارشنبه‌ها / ۴۰
- ۱۹ ● خانه یعنی رهایی از رهن / ۴۲
- ۲۰ ● درمی‌گرفت گستره شب را، گیسوی دختران سکوت و باد / ۴۴
- ۲۱ ● در ایستگاه کمشده متروک، جغدی هنوز پلک به هم می‌زد / ۴۶
- ۲۲ ● مردی میان آتش و دود ایستاده بود / ۴۷
- ۲۳ ● لباس خالی و تاریک، ایستاد آرام / ۴۸
- ۲۴ ● قلبم شقایقی ست که یک روز صبح زود / ۵۰
- ۲۵ ● انسان بی‌گذشته تنها فقط همین / ۵۲
- ۲۶ ● کلید بود ولی در نبود، باران بود / ۵۴
- ۲۷ ● در این شب، این شب برفی دو یار تنهايند / ۵۶
- ۲۸ ● آن ظهر تابناک، پدر گفت «ای کاش هیچ‌گاه نبارد» / ۵۸
- ۲۹ ● و رفت، مثل همان‌ها که ناپدید شدند / ۶۰
- ۳۰ ● او دوست بود با کلمات و ستارگان / ۶۲
- ۳۱ ● و ماهیان درخشان، ستارگان بودند / ۶۴
- ۳۲ ● کجاست جای تو در جمله زمان که هنوز... / ۶۶
- ۳۳ ● تقویم، شرمسار هزاران نیامدن / ۶۸

۳۴ ● دوباره می‌رسد از راه، نغمه خوان، اتوبوس / ۷۰

۳۵ ● قطار، در هیجان گذشتن از پل و بعد... / ۷۲

۳۶ ● روزی شگفت، آخر از آینه آمدی / ۷۴

۳۷ ● دو چشم‌هات که راه ستاره را بلدند / ۷۶

۳۸ ● این‌ها که تو چه قدر جوانی که سال‌هاست... / ۷۸

۳۹ ● کنار پنجره‌ای زیر آب، منتظرم / ۸۰

۴۰ ● شب است، پنجره‌ای می‌کشم، نبند آن را / ۸۲

۴۱ ● پس میز چیده شد آنجا، با دو صندلی / ۸۴

۴۲ ● صبحی رها در آینه گل‌میز و صندلی / ۸۶

۴۳ ● وقتی تو نیستی همه روزهای من / ۸۸

۴۴ ● تو روزهایی را شب شادی که فردایی / ۹۰

۴۵ ● درخت، منتظر ساعت بهار شدن / ۹۲

۴۶ ● زمانه خواست تو را ماضی بعید کند / ۹۴

۴۷ ● درخت‌ها دیدم خواب میوه می‌دیدند / ۹۶

۴۸ ● انار قرمز، با دانه‌های رؤیا، بعد؟ / ۹۸

۴۹ ● جمله را که نوشتید، بچه‌ها، نقطه! / ۱۰۰

۵۰ ● انار شو که تمام لب تو را بمکم / ۱۰۲

۵۱ ● دوباره دختری امشب به خواب دیده مرا / ۱۰۴

۵۲ ● یک صندلی گذاشته‌ام جای اسم ماه / ۱۰۶

۵۳ ● بس کن! تمام خاطره‌های مرا بده / ۱۰۹

- ۵۴ ● زیبایی ات برای خودت، من که عاشقم / ۱۱۲
- ۵۵ ● مژه به مژه باز شو آخر دو چشم ناز / ۱۱۴
- ۵۶ ● فنجان قهوه‌ای ست جهان، چشم‌های تو / ۱۱۶
- ۵۷ ● سفر، در آینه‌های مورّب ساده / ۱۱۸
- ۵۸ ● قویی کشید بال و پر آن‌سوی ابرها / ۱۲۰
- ۵۹ ● و مرگ در چمدان تو، جاده منتظر است / ۱۲۲
- ۶۰ ● مرا سفر به تماشا است در جهان‌هایش / ۱۲۴
- ۶۱ ● در این سحر که سحرهای دیگری دارد / ۱۲۷
- ۶۲ ● تو می‌روی، دگر این ایستگاه جای تو نیست / ۱۳۰
- ۶۳ ● درست ساعت ده، در گرفت ساعت ده / ۱۳۲
- ۶۴ ● مسیح گفت که نوری ست آسمان‌ها را / ۱۳۵
- ۶۵ ● غزل عاشورایی (۱) / ای وای! کاروان به کجا می‌رود، کجا؟ / ۱۳۸
- ۶۶ ● غزل عاشورایی (۲) / بر روی نیزه ماه درخشان برای چه؟ / ۱۴۱
- ۶۷ ● غزل عاشورایی (۳) / سخت است نارسیده خدا حافظی کم / ۱۴۴
- ۶۸ ● غزلی در توحید / محیط حسرت‌گداز یاسم که می‌گذارد قدم در اینجا / ۱۴۷
- ۶۹ ● و راه یعنی راه / و این سفر به تمامی دریغ بود که تو در انتهای رسیدن نبود / ۱۵۰
- ۷۰ ● پنجره‌ها / پنجره‌هایی بزرگ، بال زنان، خیس، بر تن دیوارهای شهر نشستند / ۱۵۲
- ۷۱ ● ولی تو نه / ای آخرین عدد آن‌سوی بی‌نهایت، تو! / ۱۵۳